



An Examination of the Concepts of “Beautiful Recitation” and “Voice Modulation” in Narrations of the Quranic Recitation by Two Major Sects of Islam I.e. Shia and Sunni *

Seyyed Ali Mirdamadi Najafabadi¹ and Mohammad Amini Tehrani² and Farhad

Abbasi³ and Seyed Ali Abbas⁴

Abstract



One of the etiquettes of Quranic recitation that has received attention in the narrations of two major sects of Islam i.e. Shia and Sunni is related to how melodious tones are performed during the recitation of the Holy Quran. Some narrations refer to the concept of “beautiful recitation”, while others highlight the issue of “voice modulation” during Quranic recitation. This article investigates the concepts of beautiful recitation and voice modulation in the narrations of Shia and Sunni using a descriptive and analytical approach, drawing upon library resources. Among the most important findings of this article is that both of these concepts are emphasized in the narrations of Shia and Sunni. Verses related to beautiful recitation can be categorized into two groups: those that directly address beautiful recitation during Quranic recitation and those that may not directly pertain to Quranic recitation but can be used to confirm the concept of beautiful recitation. The narrations on this subject contain both direct and indirect indications. Both Shia and Sunni sources have given attention to the qualities of beautiful recitation and voice modulation. Voice modulation can also imply intensity and strength in recitation etiquette.

Keywords: Beautiful Recitation, Quranic Recitation, Quranic Recitation Etiquettes, Voice Modulation, Narrations Sources of Two Major Sects of Islam i.e. Shia and Sunni.

*. **Date of receiving:** 20 July2020, **Date of approval:**15 May 2021

1. Assistant Professor, Imam Khomeini Research Educational Institute, Qom, Iran.(am4247@gmail.com).

2. Assistant Professor, Department of Quran Sciences, Al-Mustafa International University, Qom; Iran; mohamadhosein_mohamadi@miu.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Hadith Sciences, Al-Mustafa International University, Qom, Iran, .farhad. abbasi1357@gmail. com

4. Student of Level 4, Recitation Sciences and Arts, Al-Mustafa International University, Qom, Iran (Corresponding Author); (saliabbas8229@gmail.com)



بررسی مسئله صوت حسن و تحزین در روایات فریقین*

محمد امینی تهرانی^۱ و سیدعلی میرداماد^۲ و فرهاد عباسی^۳ و سیدعلی عباس^۴



چکیده

یکی از آداب تلاوت قرآن کریم که در روایات فریقین مورد توجه قرار گرفته، درباره چگونگی اجرای نغمات در هنگام تلاوت قرآن کریم است. دسته‌ای از روایات به مسئله صوت حسن اشاره داشته‌اند و دسته‌ای دیگر به مسئله تحزین صوت در هنگام تلاوت اشاره می‌کنند. موضوع مقاله حاضر بررسی مسئله صوت حسن و تحزین صوت در روایات فریقین است که با روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام می‌شود. از مهم‌ترین نتایج مقاله حاضر آن است که دو موضوع فوق در روایات فریقین مورد توجه قرار گرفته است. آیات مربوط به صوت حسن به دو دسته تقسیم می‌شوند: آیاتی که مستقیم به صوت حسن در تلاوت قرآن توجه می‌دهند و آیاتی که مستقیم به بحث تلاوت قرآن مرتبط نمی‌شوند اما می‌توان از آنها برای تأیید صوت حسن در تلاوت بهره برد. روایات نقل شده در این باره دارای دلالت مستقیم و غیر مستقیم هستند. در منابع شیعه و اهل سنت به هر دو ویژگی صوت حسن و تحزین صوت توجه شده است. تحزین صوت می‌توان به معنای شدت و استحکام در تلاوت نیز باشد.

واژگان کلیدی: صوت حسن، تلاوت قرآن، آداب تلاوت قرآن، تحزین صوت، جوامع روایی فریقین.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۳۰ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۲/۲۵.

۱. استادیار موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ره، قم، ایران؛ (mirdamad@iki.ac.ir).

۲. استادیار، گروه علوم و فنون قرائت، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمية، قم، ایران؛ (mohamadhosein_mohamadi@miu.ac.ir).

۳. استادیار، گروه علوم حدیث، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمية، قم، ایران؛ (farhad.abbasi1357@gmail.com).

۴. دانش آموخته سطح چهار رشته علوم و فنون قرائت، (از کشور هندوستان)، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث، (جامعه المصطفی العالمية، قم، ایران، «نویسنده مسئول»؛ (s.aliabbas8229@gmail.com).

مقدمه

قرآن کریم آخرین و کامل ترین کتاب فرودآمده از آسمان، برای هدایت آدمیان است که خداوند تبارک و تعالی بر قلب پیامبر خود حضرت محمد مصطفی ﷺ فرو فرستاد تا او با زبانی الهی «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (النجم: ۳ و ۴)؛ تبیین کننده و تفسیرگر کلام خدا باشد: «لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل: ۴۴)؛

قرآن کتابی است که از عالم نور آمده و می خواهد همه را به سوی عالم نور ببرد و در واقع، به فرموده امام صادق (ع)، خداوند در کلامش برای خلائق تجلی نموده است و انسان باید این تجلی نور حضرت حق را مشاهده کند و از آن منتفع گردد و می بایست به واسطه قرآن حجاب های این عالم را بدرود و آنچه را که در پشت پرده است مشاهده نماید و به واسطه قرآن انس با پروردگار پیدا نموده و لذت و حلاوت این انس را ادراک کند (علی اصغر احمدی، ۱۳۹۲: ۱۱). لذا رسول اکرم ﷺ می فرماید: هر کس قرآن را با آداب و شرایطش تلاوت کند خداوند بدن او را بر آتش جهنم حرام می گرداند و از جای خود بر نمی خیزد مگر آنکه گناهان او و پدر و مادرش آمرزیده می شود و به هر سوره های که قرائت کند شهری در بهشت به او عطا می کند.

همان طور که برای عمل انسان قانون و قاعده بیان شده، برای تلاوت کلام خداوند متعال هم قاعده و قانون وجود دارد که قاری قرآن نباید خارج از قانون تلاوت کند. لذا برای تلاوت کلام الهی از طرف پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت (ع) قاعده و قانون بیان شده که قاری قرآن باید هنگام تلاوت این قواعد را رعایت کند. همان طور که قرآن دارای ظاهر و باطن است، آداب قرائت آن نیز از ظاهر و باطن برخوردار بوده که اگر قاری قرآن به این آداب مهم نپردازد، از درک معانی عالیه قرآنی محروم شده و به سان یهودیان که فقط اسفار را حمل می کردند، ولی بدان عمل نمی کردند، خواهد شد.

یکی از مباحث مهم در حوزه دانش قرائات بررسی روایات مرتبط با آداب و احکام تلاوت است. در این زمینه کتاب های بسیاری به رشته تحریر در آمده است. برخی از نویسندگان به تحلیل روایات شیعه روی آورده اند و برخی نیز بر اساس نوع آداب و احکام آنها را تحلیل کرده اند. یکی از تحقیق هایی ضروری، بررسی روایات آداب و احکام تلاوت در منابع شیعه و اهل سنت است. در این مقاله نویسنده بنا دارد تا صوت حسن و تحزین در تلاوت را از منظر روایات فریقین مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. این تحقیق به صورت تطبیقی است و تلاش شده تا از منابع معتبر فریقین در این باره استفاده شود.

الف. مفهوم‌شناسی

قبل از ورود بحث برخی از مفهیم مهم مقاله بررسی و تبیین می‌گردد.

۱. آداب

آداب جمع ادب و به معنای روش‌ها است. در عربی کلمه **أَدَبٌ** به معنای «آن مرد، دانشمند و ادیب شد» یا به معنی «هوشیار شد». زمانی که این کلمه به باب تفعیل رود می‌شود **أَدَّبَ**، تأدیب که به معنای آن است که: او را ادب آموخت؛ او را تربیت کرد و تعلیم داد؛ او را بر کار بدی که کرده بود کیفر داد. **عِلْمُ الْأَدَبِ**: ادبیات، دانشی است که با آن، از لغزش در کلام عرب، چه از نظر لفظ و چه از نظر نوشتن، باز داشته می‌شود. به نظر نگارنده شاید از آن جهت این علم را به ادبیات نام نهاده‌اند که دارای آدابی برای تکلم است و بر اساس آن شخص مودب به آداب سخنوری می‌شود (رضا مهیار، بی‌تا، ۳۳). در کتاب العین، نیز واژه ادب و مشتقات آن به همین معنا مورد بررسی قرار گرفته است: «رجل ادیب مؤدب يؤدب غيره و يتأدب بغيره» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۸/۸۵).

در مجمع البحرین نیز آمده است: **أَدَبٌ فِي الْحَدِيثِ: «أَذَكَ بِالْأَدَبِ قَلْبُكَ فَنَعِمَ الْعَوْنُ الْأَدَبُ»**؛ اذک به معنای تذکیه کردن است یعنی تذکیه کن به وسیله ادب، قلب خود را، که ادب خوب یآوری است (طریحی، ۱۳۷۵: ۵/۲).

با توجه به بیانات اهل لغت به نظر می‌رسد که ادب به معنای راه و روش و یاد دادن اخلاق حسنه است. ادب به معنی ظرافت، آگاهی و هوشیاری آمده و «مأدبة» ولیمه و غذای آماده است. «تأدب»، اقتدای نمودن به روش و سیره گذشتگان و ره سپردن آن‌گونه که آنان ره سپرده‌اند (عقیقی بخشایشی، ۱۳۸۷: ۶۹).

در معنای ادب چنین آمده است که: «**الأدب الصالح هو العمل المندرج تحت القواعد النبوية، و الخلق الموافق للقوانين الشرعية. و المعنى: و باستعمال العقل العملى و تهذيب الأخلاق أو بحسن التأديب يحصل التأدب بالأداب الصالحة، و التخلق بالأخلاق الحميدة**» (الکافی، ۱۳۹۷: ۶۶/۱)؛ یعنی ادب عملی است که در ذیل قواعد نبوی انجام شود و اخلاقی را که موافق با قوانین شرعیه باشد ادب می‌نامند. آداب در اصطلاح: «**فی حدیث الوالد مع الولد: وَاعْلَمْ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَلِيْتَهُ مِنْ حَسَنِ الْأَدَبِ**». در حدیث آمده تو مسؤول حسن ادب فرزند خود هستی (همان). «**الأدب: حسن الخلق و فى الحديث: خَيْرُ مَا وَرَثَ الْآبَاءُ لِأَبْنَائِهِمُ الْأَدَبُ**». برترین چیزی که می‌توان ارث برد، ادب است (همان).



«قال مسعدة: یعنی بالأدب العلم، و فی حدیث: كان علی (عليه السلام) يؤدّب أصحابه، أي يعلمهم العلم و محاسن الأخلاق» (همان)؛ در حدیث آمده که علی بن ابی طالب (عليه السلام) اصحاب خود را ادب یاد می‌داد یعنی علم آن را به ایشان می‌آموخت. همان‌گونه که ملاحظه شد، ادب در لغت به معنای آموزش و تربیت بر انجام امور نیک و حسن است، یعنی تعلیماتی که نتیجه‌اش رفتار مناسب و کردار نیکو است؛ از این رو، به افرادی که آداب اخلاقی را رعایت نمی‌کنند، بی ادب می‌گویند؛ یعنی تحت تعلیم و تربیت قرار نگرفته‌اند و اخلاق ندارند. در اینجا هم منظور از آداب و احکام تلاوت همین است؛ یعنی باید رفتارهای نیکو و حسن را نسبت به تلاوت و قرائت قرآن بررسی کرد.

۲. تلاوت

کلمه «تلاوت» در لغت از ریشه «ت ل و» به معنای متابعت و پیروی کردن است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۳۴/۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۸/۲)؛ چراکه وقتی عرب می‌گوید: تلا، منظورش اتباع است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰۲/۱۴). البته آن هم به گونه‌ای که بین تابع و متبوع هیچ گونه فاصله‌ای وجود نداشته باشد. ابن فارس می‌گوید: ریشه «ت ل و» یک معنا بیش ندارد و آن در پی آمدن (اتباع) است و چون در خواندن قرآن آیات در پی یکدیگر می‌آیند، به آن تلاوة القرآن گفته شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۵۱/۱). در این میان راغب از دیگران مفصل‌تر و تحقیقی‌تر بیان کرده و برخی فقط سخن او را تکرار کرده‌اند.

راغب گفته: تلو به معنای متابعت دو چیز است که بین آنها فاصله‌ای نباشد و این گاهی به متابعت در جسم است و گاه به اقتدای در حکم یا در قرائت و تدبیر در معنا باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۶۷). با توجه به تمام معنای بیان شده درباره تلاوت معنای راغب اصفهانی دقیق‌تر و کامل‌تر است که می‌گوید: تلاوت به معنای متابعت دو چیز به گونه‌ای که بین آن فاصله‌ای نباشد و پشت سر هم بیاید. تلاوت در اصطلاح: «تلاوت» به معنای پیروی و دنباله‌روی کردن است و به قرائت قرآن از این رو «تلاوت» اطلاق شده که آیات آن پی‌درپی و به دنبال هم خوانده می‌شود. از راغب اصفهانی نقل شده: متابعت، گاهی به جسم و گاهی به پیروی در حکم و گاهی با خواندن و با تدبیر در معنی است و مصدر آن تلاوة است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۶۷).

بنابراین، خواندن آیات خدا و تدبیر در آن را از آن جهت تلاوت می‌گویند که متابعت از آنها است. گویا شخص قاری، در پی کلمات و معانی می‌رود. تلاوت، واژه‌ای است که برای دقیق و با تأمل خواندن قرآن کریم و دیگر کتب آسمانی استعمال شده و معنی آن اخص از قرائت است؛ یعنی هر تلاوتی قرائت

است اما هر قرائتی تلاوت نیست. معنی اصلی «تلاوت» متابعت و پیروی است و چون در مورد قرائت قرآن به کار رود متضمن این نکته لطیف هست که قاری باید از تعلیمات قرآن پیروی کند (رکنی یزدی، ۱۳۷۹: ۵۲).

۳. جوامع

جامع: یعنی دربرگیرنده همه افراد مورد نظر. همچنین کتاب روایی، مشتمل بر ابواب یا موضوعات مختلف (خوانساری، ۱۳۷۶: ۸۳).

جوامع در اصطلاح: «الجامع فی اصطلاح المحدثین: هو کتاب الحديث المرتب علی الأبواب الذی یوجد فیہ أحادیث فی جمیع موضوعات الدین و أبوابه. و عددها ثمانية أبواب رئيسية هی: العقائد، الأحکام، السیر، الآداب، التفسیر، الفتن، أشراف الساعة، المناقب» (غوری، ۱۴۲۸: ۲۷۴).

جامع که «جمع» و «جوامع» نیز گفته می‌شود؛ بر کتاب حدیثی اطلاق می‌گردد که در آن، روایاتی در موضوعات گوناگون فقهی و غیر فقهی به ترتیبی خاص گردآوری شده باشد (شاهرودی، ۱۴۲۶: ۳۸/۳). عنوان کلی شامل همه افراد مشترک در یک معنا جامع (معنا)، به مفهومی کلی و عنوانی فراگیر گفته می‌شود که دربرگیرنده تمامی افراد و مصادیق خود می‌باشد؛ مانند: مفهوم انسان که جامع میان همه افراد آن است (مرکز اطلاعات و مدارك اسلامی، ۱۳۸۹: ۳۷۱).

«جوامع» جمع «جامع» به آن دسته از کتب حدیثی اطلاق می‌شود که به حوزه یا دست‌های خاص از روایات اختصاص نداشته و همه یا بخش عمده‌ای از ابواب حدیثی را در بر می‌گیرند؛ برخی از صاحب نظران، ابواب حدیثی مورد نظر را بدین شرح دانسته‌اند: باب عقاید، باب احکام، باب رفاق، باب آداب خوردن و آشامیدن، باب تفسیر، باب تاریخ و سیره، باب سفر و نشستن و برخاستن، باب فتن (شانه‌چی، بی‌تا، ص ۲۷).

مراجعه به کتب حدیثی که از آنها به‌عنوان «جوامع حدیثی» یاد می‌شود، نظیر: «کتب اربعة شیعہ» و «صحاح سته اهل سنت» نشان می‌دهد که پدیدآورندگان هر یک از آنها، بنا به سلیقه شخصی خود، مجموعه احادیث را به ابواب مختلف تقسیم کرده‌اند؛ هرچند می‌توان ابواب آنها را در یک دسته‌بندی روشمند، به سه حوزه: عقاید، اخلاق، احکام و یا با نگاهی وسیع‌تر، به پنج حوزه: عقاید، اخلاق، احکام، تاریخ و سیره، تفسیر، تقسیم نمود؛ از سویی دیگر، برخی اصطلاح «جوامع» را منحصر به آن دسته از کتب حدیثی دانسته‌اند که در آنها احادیث، بر اساس ترتیب ابواب فقهی، منعکس شده است (جدیدی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۵۰؛ دهخدا، ۱۳۳۸: ۷۲/۱۶). در این صورت دامنه اصطلاح «جوامع» به حوزه



احکام منحصر خواهد شد؛ اما به نظر می‌رسد، تعریف نخست دقیق‌تر باشد؛ به‌ویژه آنکه برخی از محققان تصریح کرده‌اند که انتخاب عنوان الجامع الصحیح برای کتاب‌های حدیثی همچون: بخاری و مسلم، و عدم کاربرد چنین عنوانی برای کتب حدیثی دیگر چون: سنن نسایی و سنن ابن‌ماجه، به‌خاطر گستردگی ابواب حدیثی در دو کتاب نخست و انحصار همه یا بیشتر روایات دو کتاب دوم به روایات فقهی است.

گذشته از اختلاف در دامنه مفهومی اصطلاح «جوامع»، باید دانست که در موارد برشمردن کتب حدیثی به‌عنوان «جوامع»، تمام حوزه مفهومی این اصطلاح، به‌ویژه براساس تعریف نخست، رعایت نمی‌شود؛ چنان‌که از کتاب‌های حدیثی همچون: استبصار و سنن ابن‌ماجه به‌عنوان جوامع حدیثی یاد می‌شود؛ در حالی که ابواب آنها فاقد گستردگی بوده و تنها در حوزه احکام، به‌جز در مواردی محدود، منعکس شده است؛ چنان‌که از برخی دیگر از کتب حدیثی، که دارای اصطلاحات دیگری همچون: مستدرک و معجم هستند؛ نیز گاه از روی تسامح، با عنوان جوامع حدیثی یاد می‌شود.

«کتانی» در تعریف جوامع چنین بیان می‌کند که: «و الجامع عندهم، ما يوجد فيه من الحديث جميع الانواع المحتاج اليها: من العقائد والاحكام والرفاق و آداب الاكل والشرب والسفر والمقام وما يتعلق بالتفسير والتاريخ والسير والفتن والمناقب والمثالب وغير ذالك» (بقاعی، ۱۴۲۳: ۲۸).

جامع از نظر محدثان کتاب حدیثی، آن دسته از کتب حدیثی‌اند که تمام احادیث مورد نیاز را در بر دارد اعم از عقاید، احکام، احکام مربوط به‌عبد، آداب خوردن و آشامیدن و سفر و ماندن در وطن و آنچه که مربوط به تفسیر، تاریخ، سیره و ملاحم و فتن و فضایل و مثالب و دیگر موضوعات است. نورالدین عتر نیز معتقد است که جوامع حدیثی، آن دسته از کتب حدیثی‌اند که هشت دسته از موضوعات را در بر می‌گیرند که عبارتند از: عقاید، احکام، سیر، آداب، تفسیر، فتن، اشراف الساعة، مناقب (نورالدین عتر، ۱۴۲۱: ۱۹۹).

بر این اساس، کافی دارای سی‌وشش کتاب، تهذیب الاحکام دارای بیست‌ویک کتاب و استبصار دارای بیست‌ودو کتاب است. در میان جوامع حدیثی اهل سنت، بخاری دارای نودوهفت کتاب، مسلم دارای پنجاه‌وچهار کتاب و ترمذی دارای پنجاه کتاب است.

ب. بررسی صوت حسن و تحزین صوت قرآن در روایات فریقین

حال که مفهوم مفاهیم کلیدی دانسته شد به بحث اصلی که بحث صوت حسن و تحزین صوت قرآن در روایات فریقین است بررسی می‌گردد.

۱. زیباخوانی و صوت حسن

رابطه بین زیباخوانی و ترتیل خوانی، عموم و خصوص من وجه است؛ در یکجا جمع می شوند مثل عبدالباسط که هم ترتیل خوان و هم زیبا خوان است. اما دو وجه افتراق دارند: فردی زیباخوان است ولی ترتیل خوان نیست؛ یعنی قرائت منظم و مرتبی ندارد و برعکس، ممکن است فردی ترتیل خوان باشد، اما زیباخوان نباشد، چراکه صوت زیبایی ندارد.

اما محرز است که زیباخوانی، صددرصد مطلوب اسلام است؛ چراکه زیباخوانی، حُسن است و حُسن در آیات و روایات متعددی، مطلوب شمرده شده است. در قرآن کریم آیات زیادی وجود دارد که کلمه حُسن و احسن... استفاده شده است که بعضی از آنها ذکر می کنیم.

۱-۱. حکم زیباخوانی در آیات

آیات قرآنی که درباره زیباخوانی مورد استناد قرار می گیرد را می توان به لحاظ صراحت در دلالت به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول آیاتی که صراحتاً به زیباخوانی در قرائت قرآن کریم اشاره دارند و دسته دوم آیاتی که صراحتاً اشاره ندارند اما دلالت آنها به شکلی است که می تواند به صورت غیر مستقیم تأییدی بر زیباخوانی قرآن کریم نیز باشد.

یک. آیات صریح

آیاتی که به صورت صریح به زیباخوانی اشاره دارند عبارت اند:

آیه اول: آیات ترتیل

از ریشه «ر ت ل» و مصدر باب تفعیل است. «رتل» در لغت یعنی زیبایی و خوبی ترکیب چیزی. کسی که دارای دندان های سفید و مرتب بدون در هم رفتگی باشد را «رَتَلُ الْأَسْنَانُ» گویند. کلامی که نیکو و در حالت آرامش بیان شود را «كَلَامٌ رَتَلٌ وَ رَتَلٌ» می نامند. ترتیل در کلام یعنی زیبانمودن ترکیب آن، آشکار و با مکث و طمأنینه ادا کردن است (ابن منظور، پیشین، ۱۳۲/۵؛ فیروزآبادی، پیشین، ۹۰۳).

از ریشه «رتل» چهار مورد کاربرد در آیات زیر وجود دارد:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا﴾ (فرقان:

۳۲)؛ و کسانی که کافر شدند، گفتند: «چرا قرآن یک جا بر او نازل نشده است؟» این گونه [ما آن را به تدریج نازل کردیم] تا قلبت را به وسیله آن استوار گردانیم، و آن را به آرامی [بر تو] خواندیم.

«وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا» (مزمّل: ۴)؛ و قرآن را شمرده شمرده بخوان.

در آیه نخست، خدای متعال ترتیل را به خود نسبت داده است. در بیان مفهوم آن گفته‌اند: آشکارکردن و جاری ساختن بخشی از کلام به دنبال بخشی دیگر است. همچنین تفصیل دادن یا جداکردن اجزای آن از یکدیگر می‌باشد (طبرسی، پیشین، ۴۸/۷). علامه طباطبایی آن را نزول متفرق و تدریجی قرآن توسط خدای متعال دانسته که بخشی را در پی بخشی دیگر نازل کرده است به گونه‌ای که روابط (معنایی و کلامی) از هم گسیخته و نتایج قسمت‌های مختلف قطع نمی‌شود و هدف آموزشی قرآن با این نزول غیر یک‌باره دچار فساد و اشکال نمی‌گردد (طباطبایی، پیشین، ۲۱۰/۱۵-۲۱۱). وی در ادامه به این مطلب مهم اشاره می‌کند که چون قرآن، کتاب بیان و دلیل در مقابل اشکالات و شبهاتی است که وارد می‌کردند، این پاسخ‌گویی جز با نزول تدریجی ممکن نبود؛ زیرا اشکالات را در طول زمان مطرح می‌کردند و پاسخ نیز باید به اقتضای طرح اشکال داده می‌شد (نک: پیشین، ص ۲۱۲). ایشان دیدگاه مفسرانی که عبارت «وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِیْلًا» را جدا از ماقبل معنا کرده و صرفاً خبر از نزول قرآن یا قرائت بر پیامبر ﷺ می‌دانند، مردود دانسته است (پیشین، ۲۱۲-۲۱۳). آیه دوم - همان‌گونه که قبلاً ذکر شد - می‌تواند به ترتیل قرآن (یا ترتیل نماز) بازگردد که البته وجه اول مشهورتر است.

روایات متعددی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده که در بیان معنای ترتیل قرآن است؛ از جمله: امام موسی کاظم علیه‌السلام از پدران معصومش روایت می‌کند: از رسول خدا ﷺ درباره آیه یاد شده سؤال شد؛ فرمود: «بَيْنَهُ تَبَيَّنَانَا؛ وَلَا تَنْثُرُهُ نَثْرَ الزَّمَلِ، وَلَا تَهْدُهُ هَدَى الشَّعْرِ. فِقُوا عِنْدَ عَجَائِبِهِ، وَحَرِّكُوا بِهِ الْقُلُوبَ؛ وَلَا يَكُونُ هُمْ أَحَدُكُمْ آخِرَ السُّورَةِ» (مجلسی، پیشین، ۲۱۵). یعنی: آن را به وضوح بیان کن؛ بسان ریگ‌های بیابان پراکنده نکن و همانند شعر به هم متصل مگردان؛ در هنگام عبور از عجایبش بایستید و با آن قلب‌ها را به حرکت درآورید؛ تلاش هیچ یک از شما نباید رسیدن به آخر سوره باشد. از امام صادق علیه‌السلام هم درباره این آیه سؤال شد؛ فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام که شبیه حدیث نبوی ﷺ یاد شده است را بیان فرمود (کلینی، پیشین، ۶۰۶).

همچنین از امام جعفر صادق علیه‌السلام در حدیثی دیگر درباره مفهوم آن آیه نقل شده است: «هُوَ أَنْ تَتَمَكَّكَتَ فِيهِ، وَتُحَسِّنَ بِهِ صَوْتَكَ» (مجلسی، پیشین، ۱۹۱)؛ ترتیل آن است که در خواندن آن درنگ کنی و صدایت را با خواندن آن نیکو گردانی.

ابوعمر و دانی در بیانی معنای اصطلاحی ترتیل، آن را با تلفظ کامل همزه و ترک آن، قصر مد، اختلاس حرکت و تخفیف آن همراه می‌داند که این موارد در تحقیق وجود ندارد. سپس با اشاره به آیه

اخیر، آن را چنین معنا می‌کند: «در قرائت قرآن مکث کن و هر حرف را از حرف بعدش جدا ساز و به صورتی عجله نکن که بعضی از حروف در برخی دیگر داخل شوند (دانی، پیشین، ۱۳۲-۱۳۳).

ابن الجزری در توضیح نسبتاً طولانی‌ای که درباره ترتیل می‌دهد، سه نکته را می‌افزاید:

نخست: در ترتیل باید تدبر و تفهم قرآن حاصل شود.

دوم: در ترتیل باید قرائت به صورت حرف حرف و آشکار باشد.

نکته پایانی: کشش و تأنی در ترتیل وجود دارد.

به این ترتیب، وی تحقیق را داخل در ترتیل دانسته است (ابن الجزری، پیشین، ۲۰۷-۲۰۸).

حصری، ترتیل را کیفیتی در قرائت می‌داند که تمام قواعد تجوید به‌طور کامل و دقیق رعایت می‌شود. در کنار آن، توجه دقیق به وقف و وصل صحیح صورت می‌گیرد. اینها به گونه‌ای است که ذوق سلیم از آن دوری نمی‌کند و قرائت با کندی و آرامش صورت می‌گیرد (حصری، پیشین، ۲۸۷-۲۸۸).

حسنی شیخ عثمان، ترتیل را لفظی می‌داند که تمام مراتب سه‌گانه تحقیق، حدر و تدویر را دربر دارد و هر نوع تلاوت قرآن با لحن و صوت عرب، زیبایی تلفظ و صوت، رعایت و تطبیق دقیق احکام تجوید و مراعات وقف و ابتدا که به تدبر در معانی منجر می‌شود را شامل می‌شود (عثمان، پیشین، ۶۱).

عبدالمجید هم شبیه همین معنا را به اختصار ذکر می‌کند (عبدالمجید، پیشین، ۲۷).

غانم الحمد اقوالی را ذکر می‌کند که نشانگر یکی بودن تحقیق و ترتیل است. وی همچنین برخی دیدگاه‌ها که ترتیل را یکی از مراتب قرائت می‌دانند ذکر می‌کند. البته ایشان اقوال کسانی مثل ابن الجزری که قائل به تمایز بین این دو هستند را در این بحث مطرح نمی‌کند (نک: الحمد، پیشین، ۴۶۹-۴۷۱).

به این ترتیب باید ترتیل را نه مرتبه‌ای از مراتب قرائت در کنار سه نوع دیگر دانست، نه معادل با تحقیق (ابن الجزری، پیشین، ۲۰۹)؛ زیرا در ترتیل، توجه به معانی و تدبر و فهم قرآن وجود دارد (دانی، پیشین، ۱۳۴) که در هیچ‌یک از انواع دیگر - حتی تحقیق - شرط قرار داده نشده است. هرچند ترتیل می‌تواند بر هریک از انواع سه‌گانه مورد اشاره تطبیق داده شود، ولی به جهت آرامش مورد اشاره در ترتیل و کندی سرعت قرائت، با تحقیق و تدویر بیشتر قابل جمع است تا حدر.

ترتیل به عنوان یکی از مستحبات قرائت در نماز نیز برشمرده شده است (طباطبائی یزدی، پیشین، ۵۰۸). برخی گفته‌اند ترتیل فقط برای تدبر مستحب نیست، بلکه حتی کسی که معنای قرآن را متوجه نمی‌شود، باز هم ترتیل و کندی قرائت برایش استحباب دارد؛ زیرا نسبت به حالت عجله و سرعت داشتن در قرائت، به احترام و تأثیرپذیری بیشتر قلب از قرآن نزدیک است (ابن الجزری، پیشین).



توجه شود که مراد از ترتیل اصطلاحی، شیوه متداول تلاوت معروف به «ترتیل» که کل قرآن در حدود سی ساعت تلاوت می‌شود، نیست.

دو. آیات غیرصریح

آیه اول: ﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا﴾ (اسراء: ۵۳)؛ و به بندگانم بگو سخنی که بهتر است بگویند، چون شیطان می‌خواهد میان آنان کدورت بیفکند که شیطان برای انسان دشمنی آشکار است.

در این آیه سفارش به قول حُسن و زیبا شده است. در کشف الاسرار آمده: منظور از آیه: ﴿الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ این است که با یکدیگر و یکدیگر را سخن نیکو گویند (احمد بن محمد میبدی، ۱۳۷۱: ۵۶۶/۱). و نیز آمده: ای محمد بندگان مرا گوی تا از سخن‌ها آن گویند که نیکوتر است و راست‌تر و پسندیده‌تر و آن ذکر و ثناء خداست و یاد کرد او بر زبان و یاد داشت او در دل (همان، ۵۸۳).

و در تفسیر کاشف در ذیل آیه آمده: خدا به پیامبرش دستور می‌دهد که به مؤمنان و یا تمام مردم فرمان دهد که به بهترین وجه سخن بگویند و به هر قیمتی که تمام شود، سخن حق و عدالت را بیان کنند (محمد جواد مغنیه، ۱۳۷۸: ۹۳/۵).

معنای جمله «الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» کلماتی است که احسن و از نظر مشتمل بودن بر ادب و خالی بودن از خشونت و ناسزا و توالی فاسده دیگر، نیکوتر باشد.

این آیه و دو آیه بعد از آن، دارای يك سیاق هستند و خلاصه مضمون آن دو دستور به نیکو سخن گفتن و ادب در کلام را رعایت کردن و از وسوسه‌های شیطان احتراز جستن است و این که بدانند که امور همه به مشیت خدا است، نه به دست رسول خدا ﷺ، تا او قلم تکلیف را از گروندگان خود برداشته و ایشان را اهلیت سعادت بدهد به طوری که هر چه خواستند بگویند و دیگران را از هر چیزی محروم کنند و درباره دیگران هر چه دلشان خواست بگویند؛ نه چنین نیست که خداوند به گزاف فردی را هر چند از انبیاء باشد چنین اختیاری بدهد که افراد نالایق را به جهت تقرب داده و افراد لایق را محکوم آنان کند، آری در درگاه خدا حسن سریره و خوش رفتاری و کمال ادب ملاک برتری انسان‌ها است؛ حتی اگر در میان انبیاء هم خداوند بعضی را بر بعضی برتری داده باز بیهوده نبوده، بلکه به خاطر همین حسن رفتار و سیرت و ادب بیشتر بوده است؛ مثلاً داوود علیهِ السلام را بر دیگران برتری داده و او را زبور داد و در آن بهترین ادب و پاکیزه‌ترین حمد و ثنا را نسبت به خدای تعالی به‌ویژه آموخت (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۶۱/۱۳).

از اینها معلوم می‌شود که گویا قبل از هجرت رسول خدا ﷺ بعضی از مسلمان‌ها با مشرکین مواجه می‌شدند و در گفتگوی با آنان سخنان درشت گفته و چه‌بسا می‌گفته‌اند شما اهل آتش و ما مؤمنین به برکت رسول خدا ﷺ اهل بهشتیم و همین باعث می‌شده که مشرکین علیه مسلمانان، تهییج شده عداوتها و فاصله‌ها بیشتر شود و در روشن کردن آتش فتنه و آزار مؤمنین و رسول خدا ﷺ و عناد با حق بهانه‌های تازه‌ای به‌دستشان بیاید.

لذا خدای تعالی به رسول گرامی خود دستور می‌فرماید که ایشان مردم را امر به خوش‌زبانی کنند و اتفاقاً مقام مناسب چنین سفارشی هم بود، چون در همین آیات قبل بود که دیدیم مشرکین نسبت به آن جناب بی ادبی نموده و او را مردی جادو شده خواندند و نیز نسبت به قرآن و معارفی که درباره مبدء او معاد در آن است استهزاء کردند.

پس جمله «وَقُلْ لِّعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» امر به این است که رسول خدا ﷺ را امر به خوش‌زبانی کند و آیه شریفه از نظر بیان نظیر آیه «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵) است (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۶۲/۱۳).

بعضی گفته باشند مقصود از گفتار به احسن خودداری کردن از جنگ با مشرکین و برقرار کردن روابط حسنه و مسالمت آمیز است، و خطاب در آیه به مؤمنین صدر اسلام و اهل مکه است که هنوز رسول خدا ﷺ هجرت نکرده، و آیه شریفه به‌طوری که از روایات اسباب نزول برمی‌آید، در حقیقت نظیر آیه: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره: ۸۳) می‌باشد که به مسلمانان دستور می‌دهد با مردم خوش‌زبان باشند (کاشانی، ۱۳۶۹: ۲۸۱/۵) و گویند کلمه احسن شهادتین است و محققان گفته‌اند که کلمه احسن آن است که کسی را یاد نکنند مگر بر نیکویی (همان).

آیه دوم: «ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعُلُقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴)؛

ایجاد صوت، خلقت است؛ چراکه از عدم به وجود آمده است. اگر متکلم سخن نگوید، هیچ صوتی وجود خارجی پیدا نمی‌کند و سکوت محض است.

«قال الراغب فی المفردات: أصل البَرْكَ صدر البعير وإن استعمل فی غیره، و يقال له: بَرْكَةٌ، وَبَرَكَ البعير: ألقى بركه، واعتبر منه معنى اللزوم»؛ راغب در مفردات می‌گوید: اصل ماده (برك) با فتح باء و سکون راء و كاف، به معنای سینه شتر است. وقتی می‌گویند: برك البعير، معنایش این است که شتر، زانو به‌زمین زد و از همین معنا، معنای لزوم را اعتبار کرده‌اند. و نیز می‌گوید: آب انبار را هم از این جهت

(برکه) به کسر باء و سکون راء، می‌گویند که آب در آن توقف می‌کند. برکت را هم که به معنای خیر الهی است از این جهت که نحوه ثبوتی دارد برکت گفته‌اند. و (مبارک) به چیزی می‌گویند که آن خیر الهی در آن باشد. باز ایشان اضافه کرده چون خیر الهی از جایی و به نحوی صادر می‌شود که نه محسوس کسی است و نه شمردنی و نه محدود شدنی، از این جهت هر چیزی را که در آن زیادی غیر محسوس دیده شود، مبارک خوانده و می‌گویند چقدر با برکت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۱۹، ماده برک).

پس (تبارک) از خدای تعالی، به معنای اختصاص او به خیر کثیری است که به بندگان خود افاضه می‌کند و خلق به معنای تقدیر است پس این خیر کثیر همه‌اش در تقدیر او هست و آن عبارت است از ایجاد موجودات و ترکیب اجزاء آن، به طوری که هم اجزایش با یکدیگر متناسب باشد، و هم با موجودات دیگر سازگاری داشته باشد و خیر کثیر هم از همین جا برمی‌خیزد و منتشر می‌شود.

از اینکه فرمود: او بهترین خالق‌ها است فهمیده می‌شود که خلقت تنها مختص به او نیست و همین طور هم هست؛ چون همان طور که قبلاً هم گفتیم که خلقت به معنای تقدیر است و تقدیر یعنی مقایسه چیزی با چیز دیگر و این اختصاص به خدای تعالی ندارد؛ علاوه بر این، در کلام خود خدای عزوجل خلقت به غیر خدا هم نسبت داده شده، آنجا که فرموده: ﴿وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ﴾ (مائده: ۱۱)؛ و نیز فرموده: ﴿وَتَخْلُقُونَ أَفْكَاءَ﴾ (عنکبوت: ۱۷)؛ (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۶/۱۵).

خلاصه مطالب: از آیات و تفسیر بیان شده در ذیل این آیه بدست می‌آید که خداوند متعال به پیامبر و بندگان خود تاکید کرده است که بین خودشان بانیکو صحبت کند و به دیگران هم به این امر کند.

تحلیل دلالت آیات:

این آیه صریحاً به زیباخوانی و حسن تلاوت قرآن دلالت نمی‌کند ولی می‌توان از این بیان و حکم خداوند که به پیامبر ﷺ خود و مؤمنان داده شده، برداشت کرد که نیکو صحبت کردن و حسن کلام نزد خداوند و مؤمنان پسندیده و مورد ستایش است؛ پس تلاوت کلام الهی که بالاتر از همه کلام و احسن الکلام است بیشتر نیاز به زیباخوانی و حسن تلاوت دارد. از سوی دیگر خدایی که احسن الخالقین مخلوقات خود را زیبا خلق کرده است زیبایی را دوست دارد.

۲-۱. حکم زیباخوانی در روایات

روایت زیادی از اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده که آنها را نیز می‌توان بر اساس نوع دلالت به صریح و غیر صریح تقسیم کرد. به عبارت دیگر، روایاتی که درباره حسن صوت مورد استشهاد قرار می‌گیرند همگی دلالت یکسانی ندارند. برخی از این آیات مستقیم مربوط به تلاوت قرآن کریم نیستند؛ اما حسن صوت را به صورت عام مورد توجه قرار داده و بر فضیلت صدای نیکو در بسیاری از کارها تاکید کرده‌اند. یکی از مصادیق صدای نیکو در تلاوت قرآن کریم آشکار می‌شود. بر همین اساس می‌توان روایات مربوط به حسن صوت را به دو دسته تقسیم نمود:

یک. روایات خاص

روایت اول:

«عَنْ حَفْصِ قَالَ: سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ لِرَجُلٍ أَتُحِبُّ الْبَقَاءَ فِي الدُّنْيَا فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ
وَلَمْ يَلَمْ قَالَ لِقِرَاءَةٍ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَسَكَتَ عَنْهُ فَقَالَ لَهُ بَعْدَ سَاعَةٍ يَا حَفْصُ مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا وَ
شِيعَتِنَا وَلَمْ يَحْسِنْ الْقُرْآنَ عُلِّمَ فِي قَبْرِهِ لِيُؤَفَّعَ اللَّهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ آيَاتِ
الْقُرْآنِ يُقَالُ لَهُ أَفْرَأُ وَارْقُ فَيَقْرَأُ ثُمَّ يَوْقَى قَالَ حَفْصُ فَمَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَشَدَّ خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ مِنْ مُوسَى
بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام وَلَا أَزْجَى النَّاسِ مِنْهُ وَكَانَتْ قِرَاءَتُهُ حُزْنًا فَإِذَا قَرَأَ فَكَأَنَّهُ يَخَاطِبُ إِنْسَانًا» (كلینی،
۱۴۰۷: ۶۰۶/۲، باب فضل حامل القرآن).

حفص می گوید: شنیدیم که امام موسی بن جعفر علیه السلام به مردی می گویند: آیا بقاء در دنیا را دوست
داری؟ گفت: بله. گفتند: برای چه؟ گفت: برای خواندن سوره توحید. امام علیه السلام چند لحظه ای سکوت
کردند و بعد فرمودند: ای حفص! کسانی که از دوستان و شیعیان ما باشند و قرآن را به حسن نخوانند،
در مرقدشان، به آنها آموخته می شود تا خداوند عزوجل به واسطه حسن قرائت، درجات او را بالا برد؛
چرا که درجات بهشت به اندازه آیات قرآن است. گفته می شود: بخوان، و بالا برو، (در ادامه) حفص
می گوید: کسی را در داشتن خوف و رجاء شدیدتر از امام موسی بن جعفر علیه السلام ندیدم و قرائت شان
محزون بود (کنایه از دلنشین بودن صوت آن حضرت) پس هرگاه (قرآن را) قرائت می نمود، مانند کسی
بود که با انسانی سخن می گوید.

سؤال: این که امام علیه السلام می فرمایند: «يَا حَفْصُ مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا وَ شِيعَتِنَا وَلَمْ يَحْسِنْ الْقُرْآنَ عُلِّمَ فِي
قَبْرِهِ» (همان). به چه معنا است؟

پاسخ: به این معنا است که شیعیانی که حسن قرائت نداشتند، در قبر، به آنها آموزش داده می شود
که چگونه قرآن بخوانند و چون امام علیه السلام در صدد بیان کان ناقصه است نه تامه، از این رو، سخن امام علیه السلام
نمی تواند دست آویز تن پروران باشد تا امر آموختن قرآن را به زمان پس از مرگ بسپارند.

مؤید این مطلب، احادیثی است که به صراحت، مؤمنین را به فراگیری علم و دانش تشویق می کنند
و اگر کان تامه قصد شده باشد، دیگر هیچ لزومی به فراگیری علم قرائت قرآن در دنیا نیست؛ چرا که
وقتی اصل قرآن را در قبر آموزش می دهند، دیگر نیازی به آموختن قرائت در دنیا نیست از این رو،
منظور امام علیه السلام از کلمه عُلِّمَ، حسن تلاوت و قرائت است، نه اصل قرائت قرآن.



به عبارتی، معنای روایت این است که بعضی از شیعیان، قرآن را فرا گرفته‌اند ولی آن را به‌زیبایی قرائت نمی‌کنند؛ پس از مرگ نحوه‌ای قرائت زیبا به این افراد آموش داده می‌شود. از طرفی نیز باید توجه داشت، در بهشت فقط زیبایی در حدّ اعلیٰ مطلوب نیست.

همچنین در روایت آمده بود: «يَقَالُ لَهُ اقْرَأْ وَارْقُ فَيَقْرَأُ ثُمَّ يُقَى» (همان).

در بهشت به مؤمنین گفته می‌شود: بخوان و بالا برو؛ اگر شیعیان اصل قرائت قرآن را ندانند، چگونه بخوانند و مراتب ترقی را در آخرت و درجات بهشت ببینند؟! پس نمی‌توان پذیرفت که روایت ناظر بر اصل قرائت قرآن باشد، بلکه منظور حُسن قرائت قرآن است و ظاهر روایت، مؤید کان ناقصه است. هنر زیباخوانی را در قبر به آنها آموزش می‌دهند تا نسبت به بقیه بهشتیان احساس کمبود و نصب نکنند ﴿لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ﴾ (حجر: ۴۸)؛ چراکه بزرگ‌ترین نصب و اذیت مؤمن، احساس کمبود نسبت به دیگران است.

اگر بگویید: «إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ» (النجم: ۳۲)؛ و مغفرت الهی خیلی خیلی بزرگ‌تر از تصورات ماست؟

در پاسخ می‌گوییم: این که بگوییم مغفرت خداوند متعال بزرگ‌تر از قرائت قرآن ماست، این بگوییم قرآن را هرگونه که می‌خواهید بخوانید، خداوند قبول می‌کند، نوعی تکلیف معین کردن برای خداوند است و با روح تعبد و عبدبودن سازگاری ندارد به‌علاوه، با احادیث تعلیم و تعلم، ظاهر حدیث و نیز با تحقیق در مسئله تناسب ندارد.

نقد اول: منظور کلام (قرآن را هرگونه که می‌خواهید بخوانید، خداوند قبول می‌کند) این نیست که هرگونه غلط هم بخوانید خداوند قبول می‌کند، بلکه این کلام برای کسانی است که غیر عرب هستند و خواندن درست عربی بلد نیستند لذا اول باید عربی را یاد بگیرند تا بتوانند قرآن را بخوانند و بعد از این که یاد گرفتند باز هم مانند عرب زبان نمی‌توانند بخوانند لذا تا حد امکان ما سعی کنیم که درست بخوانیم ولی اگر باز هم اشتباه در قرائت باشد که درست کردن آن از امکان ما خارج باشد پس خداوند مهربان و بخشنده است همین قرائت را از ما قبول خواهد کرد.

نقد دوم: این فکر هم یک احتمال است، تا تکلیف معین کردن برای خداوند. لذا این گفتن که (قرآن را هرگونه که می‌خواهید بخوانید، خداوند قبول می‌کند) این یک احتمال دادن است که شاید خداوند همین رو از ما قبول بکند چون بهتر از این از توان ما خارج است تا این که تکلیف معین کردن برای خداوند.

روایت دوم:

«وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ يَعْقُوبَ الْأَحْمَرِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّهُ أَصَابَنِي هُمُومٌ وَأَشْيَاءٌ لَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا وَ قَدْ تَقَلَّتْ مِنِّي مِنْهُ طَائِفَةٌ حَتَّى الْقُرْآنَ لَقَدْ تَقَلَّتْ مِنِّي طَائِفَةٌ مِنْهُ قَالَ فَفَرَعَ عِنْدَ ذَلِكَ حِينَ ذَكَرْتُ الْقُرْآنَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَنْسَى السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ فَتَأْتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى تُشْرَفَ عَلَيْهِ مِنْ دَرَجَةٍ مِنْ بَعْضِ الدَّرَجَاتِ فَتَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ فَيَقُولُ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ مَنْ أَنْتِ فَتَقُولُ أَنَا سُورَةٌ كَذَا وَ كَذَا ضَيَعْتَنِي وَ تَرَكْتَنِي أَمَا لَوْ تَمَسَّكَتِ بِي لَبَلَّغْتُ بِكَ هَذِهِ الدَّرَجَةَ ثُمَّ أَشَارَ بِأَصْبَعِهِ ثُمَّ قَالَ عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَتَعَلَّمُوهُ فَإِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَعَلَّمُ الْقُرْآنَ لِيَقَالَ فَلَانٌ قَارِئٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَتَعَلَّمُهُ فَيُطْلَبُ بِهِ الصَّوْتُ فَيَقَالَ فَلَانٌ حَسَنُ الصَّوْتِ وَ لَيْسَ فِي ذَلِكَ خَيْرٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَتَعَلَّمُهُ فَيَقُومُ بِهِ فِي لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ لَا يَبَالِي مَنْ عَلِمَ ذَلِكَ وَ مَنْ لَمْ يَعْلَمْهُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۴/۶، باب أنه لا يجوز ترك القرآن تركاً يؤدي إلى النسيان).

سند این روایت بسیار عالی است، اکثر راویان از ثقات و اصحاب اجماع هستند؛ از این رو، خدشه‌ای بر آن وارد نیست. دلالت آن هم بسیار واضح و روشن است. امام عليه السلام افرادی را که صوت حسن دارند از این نظر تقبیح می‌کنند که به‌خاطر خداوند قرآن را باصوت حسن نمی‌خوانند، بلکه به‌خاطر امور دنیوی چنین می‌کنند «و مِنْهُمْ مَنْ يَتَعَلَّمُهُ فَيُطْلَبُ بِهِ الصَّوْتُ فَيَقَالَ فَلَانٌ حَسَنُ الصَّوْتِ» ولی با این حال، از فحوای حدیث فهمیده می‌شود که امام عليه السلام اصل حسن صوت را تأیید می‌کنند؛ یعنی بحث بر سر کان ناقصه است به‌کان تامه. پس اصل وجود صوت مورد تأیید امام عليه السلام قرار می‌گیرد و نهی امام بر سر قیود آن است و می‌فرمایند نباید به‌خاطر تشویق مردم، دنبال صوت حسن بود.

روایت سوم:

«عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْيَدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَّةٌ وَ حَلِيَّةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ» (همان، ۶۱۵، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن).
سند روایت: علی بن معبد، بنابر تحقیق، امامی و ثقة. دلالت حدیث کاملاً صریح و روشن می‌باشد، یعنی امام عليه السلام می‌فرمایند: برای هر چیزی زینتی است و زیبایی قرآن، صوت زیبا است.
این حدیث مستقیم بر صوت حسن و حسن تلاوت قرآن دلالت می‌کند لذا بنا بر بیان این حدیث برای تمام قاریان قرآن لازم و ضروری است که تا حتی‌الامکان تلاوت قرآن با صوت حسن قرائت شود. تا مورد پسند خداوند و رسولش قرار بگیرد و باعث ثواب چندان برابر شود.

روایت چهارم:

«عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنَ فَرَفَعْتُ يَدِي صَوْتِي جَاءَنِي الشَّيْطَانُ فَقَالَ إِنَّمَا تُرَائِي بِهَذَا أَهْلَكَ وَالنَّاسَ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ اقْرَأْ قِرَاءَةً مَا بَيْنَ الْقِرَاءَتَيْنِ تَسْمَعُ أَهْلَكَ وَرَجْعَ بِالْقُرْآنِ صَوْتُكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَجِبُ الصَّوْتُ الْحَسَنَ يَرْجِعُ فِيهِ تَرْجِيعًا» (همان، ۶۱۶).

سند روایت: ابن محبوب، از اصحاب اجماع و از بزرگان راویان شیعه است. علی بن حمزه، از سران واقفی و فاسد المذهب است، ولی بنابر تحقیق، آنچه از او نقل شده، قبل از گرایش او به این مذهب بوده، در نتیجه مورد قبول است.

دلالت روایت: کلمه (ترانی) از رای یری است که به باب مفاعله رفته و ترائی شده است. به معنای انجام دادن عملی به این هدف که دیگران آن را ببینند. این عمل موجب اذیت و آزار دیگران می شود، از این رو، امام علیه السلام می فرمایند: هنگام قرائت قرآن، به گونه های بخوانید که خانواده ات بشنود، ولی مزاحم دیگران نشوید (بین قرائتین و در حد اعتدال).

سپس امام علیه السلام می فرمایند: هنگام قرائت، به صدايت ترجیع بده، یعنی تحریردار باشد. یعنی خشک و بی روح نباشد تا موجب اذیت و آزار نشود. از تقابل صدر و ذیل روایت فهمیده می شود که ترجیع در این روایت به معنای ترجیع مصطلح بین اهل فسق و فجور نیست. و در پایان می فرمایند: خداوند عز و جل صوت حسنی را دوست دارد که ترجیع داشته باشد و دلنشین باشد. همان گونه که مشاهده شد، این هفت روایت، در زمینه تقابل بین قرآن و صدای خوش بود.

روایت پنجم:

«حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغْفَلٍ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ وَهُوَ عَلَى نَاقَةٍ يَقْرَأُ بِسُورَةِ الْفَتْحِ وَهُوَ يَرْجِعُ» (ابوداود، ۱۴۲۰: ۶۳۷/۲).

روایت ششم:

«حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْمُهْرِيُّ، أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ، حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ مَالِكٍ وَحَبِوَةُ، عَنْ ابْنِ الْهَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا أَذِنَ اللَّهُ لَشَيْءٍ مَا أَذِنَ لِنَبِيِّ حَسَنِ الصَّوْتِ يَتَغَنَّى بِالْقُرْآنِ يَجْهَرُ بِهِ» (ابوداود، ۱۴۲۰: ۲: ۶۳۹).

روایت هفتم:

«عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِتَّانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمْ يُعْطِ أَمْتِي أَقَلُّ مِنْ ثَلَاثِ الْجَمَالِ وَالصَّوْتِ الْحَسَنِ وَالْحِفْظِ» (همان، ۶۱۵، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن).

روایت هشتم:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَنِ بْنِ شُمُونَ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيُّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ذَكَرْتُ الصَّوْتَ عِنْدَهُ فَقَالَ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقْرَأُ فَرُبَّمَا مَرَّ بِهِ الْمَاءُ فَصَعِقَ مِنْ حُسْنِ صَوْتِهِ وَإِنَّ الْإِمَامَ لَوْ أَظْهَرَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً لَمَا احْتَمَلَهُ النَّاسُ مِنْ حُسْنِهِ قُلْتُ وَلَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصَلِّي بِالنَّاسِ وَيَرْفَعُ صَوْتَهُ بِالْقُرْآنِ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَحْمِلُ النَّاسَ مِنْ خَلْفِهِ مَا يَطِيقُونَ» (همان، ۶۱۵، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن).

قرائت باصوت زیبا و نوای دل انگیز نیکوست.

روایت دوازدهم:

پیامبر ﷺ فرموده اند: «زَيِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ» (بخاری، ۱۴۱۰: ۳۶۲/۱۱؛ نسائی، ۱۳۶۷: ۳۴۸/۱). پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: قرآن را با صدای خوب و حسن تلاوت زینت بدهید. زیبایی خوانی در تمام کلام مطلوب است ولی در تلاوت آیات خداوند مطلوب تر، لذا تلاوت زیبا علی کل حال خوب و پسندیده است و نه این که فقط بین بندگان این امر مطلوب است بلکه نزد خداوند و پیامبر اکرم ﷺ هم پسندیده است. قرآن هم به این امر اشاره فرموده و احادیث هم به حسن تلاوت تأکید فراوان می کنند هم چنان که اشاره شد.

حدیثی که می فرماید: در قبر به شیعیان آموزش قرآن داده می شود، منظور حدیث خود تعلیم قرآن نیست؛ بلکه منظور حسن تلاوت است نه خود تلاوت قرآن و آموزش آن.

امام رضا علیه السلام از زبان رسول خدا ﷺ روایت می کند: «حَسَّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ؛ فَإِنَّ الصَّوْتَ الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا وَقَرَأَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» (مجلسی، پیشین، ۱۹۳-۱۹۴). یعنی: قرآن را صداهایتان نیکو گردانید؛ زیرا صدای خوش بر نیکی قرآن می افزاید. سپس آیه «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» (فاطر: ۱) را تلاوت فرمود.

پیامبر اکرم ﷺ همانند تمام پیامبران خوش صدا بود؛ چنان که امام صادق علیه السلام، این امر را برای تمام پیامبران ثابت می داند (پیشین، ۶۰۸). از سوی دیگر، پیامبر اکرم ﷺ صدای نیکوی خود را در نماز به حد طاقت و تحمل مردم نشان می داد (پیشین، ۶۰۷).

پیشوایان معصوم ﷺ نیز هرکدام، مظهر زیبا و خوش ترین صداها در عصر خویش بودند. در نقلی از امام جعفر صادق علیه السلام، جدش امام سجاد علیه السلام چنین توصیف گردیده است: امام سجاد علیه السلام خوش صداترین مردم در قرائت قرآن بودند، به طوری که سقاهایی که از پشت در منزل آن حضرت عبور می کردند، می ایستادند و به قرائت آن بزرگوار گوش فرامی دادند (پیشین). ادامه همان روایت، امام محمد باقر علیه السلام را نیز خوش صداترین مردم در قرائت قرآن دانسته است.



دو. روایات عام و غیر صریح

روایت اول:

«عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ مَنْ نَسِيَ سُورَةً مِنَ الْقُرْآنِ مَثَلْتُ لَهُ فِي صُورَةٍ حَسَنَةٍ وَدَرَجَةٍ رَفِيعَةٍ فِي الْجَنَّةِ فَإِذَا رَأَاهَا قَالَ مَنْ أَنْتَ مَا أَحْسَنَكَ لَيْتَنِي لِي فَتَقُولُ أَمَا تَعْرِفُنِي أَنَا سُورَةٌ كَذَا وَكَذَا لَوْ لَمْ تَنْسِنِي لَرَفَعْتُكَ إِلَى هَذَا الْمَكَانِ» (برقی، ۱۳۷۱: ۹۶/۱، عقاب من نسی القرآن).

سند روایت: این روایت از نظر سند بسیار عالی و بدون خدشه است. چون در تمام سلسله سند اشخاص مهمی از اصحاب اجماع وجود دارند (ابن ابی عمیر عن ابی المغراء عن ابی بصیر) و همه مورد اطمینان و تأیید علماء هستند پس از این نظر هیچ مشکلی در حدیث وجود ندارد. دلالت روایت: روایت به صراحت می گوید: آموختن هر سوره، برابر با یک صورت حسن است، از این رو، هر سوره‌ای که حفظ یا فرا گرفته شود و سپس فراموش شود، موجبات حسرت در روز قیامت می شود و فرا گیرنده، به خاطر فراموشی آن از یک مقام رفیع محروم می شود. اما نکته در این است که امام عليه السلام با وجود آنکه می توانستند از کلمه صورت استفاده کنند و یا بفرمایند: برای او مقام رفیعی وجود دارد، اما مثل قرآن را صورت و حسن قرار داده، با این تغییر تعابیر، به خوبی مطلب را بیان کرده اند.

روایت دوم:

«حُمَيْدُ بْنُ زَيْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْقُوبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَانَ يَعْلَمُ السُّورَةَ ثُمَّ نَسِيَهَا أَوْ تَرَكَهَا وَ دَخَلَ الْجَنَّةَ أَشْرَفَتْ عَلَيْهِ مِنْ فَوْقٍ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ فَتَقُولُ تَعْرِفُنِي فَيَقُولُ لَا فَتَقُولُ أَنَا سُورَةٌ كَذَا وَ كَذَا لَمْ تَعْمَلْ بِي وَ تَرَكْتَنِي أَمَا وَاللَّهِ لَوْ عَمِلْتُ بِي لَبَلَّغْتُ بِكَ هَذِهِ الدَّرَجَةَ وَ أَشَارَتْ بِيَدِهَا إِلَيَّ فَوْقَهَا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۰۸/۲، باب من حفظ القرآن ثم نسيه).

سند: تا قبل از محسن بن احمد، دو سند دارد، یک طرف، واقفی مذهب و ثقة هستند (حمید بن زیاد، عن الحسن بن محمد بن سماعة) و طرف دیگر، از اصحاب جلیل القدر امامی و ثقات. پس، یک طرف، جابر ضعف طرف دیگر است.

روایت سوم:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَنْ

قَرَأَ الْقُرْآنَ قَائِمًا فِي صَلَاتِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِائَةَ حَسَنَةٍ وَمَنْ قَرَأَهُ فِي صَلَاتِهِ جَالِسًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ خَمْسِينَ حَسَنَةً وَمَنْ قَرَأَهُ فِي غَيْرِ صَلَاتِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۱۱/۲، باب ثواب قراءة القرآن).

ارتباط این روایات با موضوع بحث حسن، این است که تقابل قرائت و حسنات، تقابل مستقیم بوده، نشان‌گر بی‌بدیل بودن الفاظ در قرآن و روایات است. سند این روایت مستفیض است و چند تن از ثقات و اصحاب جماع در سلسله راویان آن وجود دارد، پس از این جهت مشکلی در آن وجود ندارد.

روایت چهارم:

امام صادق علیه السلام از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله خدا نقل می‌کند: به امت من، کمتر از سه چیز داده نشده است: اول: زیبایی، دوم: حسن صوت و سوم: حافظه.

این روایت هم بیان‌کننده اهمیت صوت حسن است، یعنی خداوند سه چیز مهم را به امت پیامبر صلی الله علیه و آله خود هدیه داده که یکی از این سه چیز مهم صدای خوب و حسن است.

البته نکته‌ای که درباره این روایت است آن است که حسن صوت از نعمت‌های خداوند است و مورد تأیید قرار گرفته است. یکی از موارد استفاده از این نعمت بزرگ تلاوت قرآن کریم است.

روایت پنجم:

«عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِنَّ مِنْ أَجْمَلِ الْجَمَالِ الشَّعْرَ الْحَسَنَ، وَ نَعْمَةَ الصَّوْتِ الْحَسَنَ» (همان).

از امام باقر علیه السلام نقل شده که می‌فرمایند: زیبا ترین زیبایی‌ها، موی زیبا و نغمه صدای زیبا است. این حدیث هم بر محبوب بودن حسن صوت دلالت می‌کند و بیان‌گر آن است که صدای خوب مورد پسند تمام انسان‌ها است و این زیبایی اگر به قرآن کریم اضافه شود زیبایی قرآن کریم را آشکارتر می‌سازد.

روایت ششم:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ الصَّقَلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْمِثْمِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيًّا إِلَّا حَسَنَ الصَّوْتِ» (همان، ۶۱۶).

یکی از ویژگی‌های بارز فرستادگان الهی، صوت حسن است و این وسیله عالی برای جذب است. از این رو، یک مبلغ کامل، فردی است که بتواند با صدای خوش، قرآن بخواند.



با توجه به این روایت می‌توان نتیجه گرفت که حسن صوت یکی از ویژه گیهای خوب است چون اگر خوب نبود خداوند این صفت را در پیامبر خود قرار نمی‌داد و چون خداوند این صفت را بعنوان یک صفت خوب در پیامبر خود قرار داده و بیان کرده پس معلوم می‌شود که حسن صوت یک صفت خوب و پسندیده است. پیامبر اکرم ﷺ همانند تمام پیامبران خوش صدا بود؛ چنان که امام صادق (ع)، این امر را برای تمام پیامبران ثابت می‌داند (پیشین، ص ۶۰۸). از سوی دیگر، پیامبر اکرم ﷺ صدای نیکوی خود را در نماز به حد طاقت و تحمل مردم نشان می‌داد (پیشین، ص ۶۰۷).

۲. حزین خوانی

احادیث متعددی از پیامبر اکرم و ائمه اطهار (ع) وارد شده که تحزین صوت در قرائت قرآن را سفارش فرموده‌اند. «عبدالله بن عباس» از پیامبر گرامی نقل می‌کند که فرمود: ان احسن الناس قراءة من قرأ يتحزن به؛ بهترین قاری قرآن کسی است که با حالت حزن و غمگینانه قرآن می‌خواند (ابن کثیر، ۵۵؛ شرح الجامع الصغیر، ۱/۱۹۱).

درباره معنای تحزین این گونه بیان شده است که: «التحزین اصطلاحاً: أن يظهر على قارئه الحزن الذي هو ضد السرور عند قراءة القرآن و تلاوته؛ فیلین الصوت و یخفّض كأنه ذو خشوع و خضوع؛ بأن يترك القارئ طباعه و عادته فی التلاوة، فیأتی بها على وجه كأنه حزين» (ن.ک: الإقناع لابن الباذش، ۳۴۹؛ الوجیر فی فضائل الكتاب العزیز للقرطبی، ۵۷؛ المصباح الزاهر فی القراءات العشر البواهر للشهرزوری، ۱۴۹۹: ۴؛ و الإیتقان فی علوم القرآن للسيوطی ۱/۲۷۰).

در اصول کافی از امام صادق (ع) نقل شده است: «ان القرآن نزل بالحزن فاقرؤه بالحزن»؛ قرآن غمگینانه از آسمان بر پیامبر فرود آمده است. پس شما نیز همان گونه بخوانیدش. (المحجة البيضاء، ۲/۲۲۶؛ سعدی، محمدجواد، ۱۳۸۶: ۱۴۵)

در منابع اهل سنت نیز به طور مکرر مسئله تحزین صوت مورد اشاره قرار گرفته است. در این بخش عمده آنها آورده می‌شود: «جاء عن جابر بن عبد الله رضى الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: «إن من أحسن الناس صوتاً بالقرآن الذي إذا سمعتموه يقرأ حسبتموه يخشى الله» (أخرجه ابن ماجه ۱/۴۲۵، ح ۱۳۶۵)؛ و رواه أبو نعيم في أخبار أصبهان (۲/۵۸) من طريق ابن لهيعة عن يزيد بن يزيد عن ابن شهاب عن عروة عن عائشة مرفوعاً، و فيه ابن لهيعة و هو ضعيف. و رواه الطبراني في الكبير (۷-۱۱/۶) بهذا الإسناد إلا أنه قال: عن ابن لهيعة عن عمرو بن دينار عن ابن عباس مرفوعاً مع خلاف يسير في لفظ الحديث حيث قال: «إن أحسن الناس قراءة من إذا قرأ يتحزن». و رواه أبو نعيم في الحلية (۴/۱۹)؛ و الدارمي ح (۳۴۹۰) (۲/۵۶۳) فجعله مرسلًا لم يذكر فيه ابن عباس. و رواه الضياء في

المختاره (٢/١٣، ح ٦٣) من طريق سفيان عن ابن جريج عن عطاء عن ابن عباس. رجاله ثقات غير أن ابن جريج يدلّس ويرسل، وقد عنعن هنا. وهذه الطرق تدور حول الضعف في بعض الرواة والتدليس أو الإرسال وليس فيهم من يتهم بتعمد الكذب، مما يدل أن للحديث أصلا. وقد صححه الألباني في صحيح سنن ابن ماجه (٣٩٨/١)؛ و صفة الصلاة (١٢٥)؛ وذكر اللفظين في السلسلة الصحيحة (١١١/٤-١١٢).

و جاء عن عبد الله بن عباس رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إن أحسن الناس قراءة من إذا قرأ يتحنّن» (همان)، «أى يقرؤه بحزن وتخشع وبكاء فإن لم يبك تبأكى إذ بذلك يخشع القلب فتتزل الرحمة» (فيض القدير للمناوي، ٤١٨/٢).

«و عن أبي هريرة رضي الله عنه أنه كان يقول: قال رسول الله ﷺ: «لم يأذن الله لشىء ما أذن لنبى يتغنّى بالقرآن» (همان: ٨١)

قال الإمام أحمد: «أى يحسن القارئ صوته بالقرآن و يقرؤه بحزن و تدبر» (الآداب الشرعية لابن مفلح، ٢٩٧/٢).

و قال البيهقي: «و قول النبى صلى الله عليه وسلم: «يتغنّى» يريد به تحسين القارئ صوته به غير أنه يميل به نحو التحزين دون التطريب» (انظر: مشارق الأنوار لعياض (١/٢١٢)؛ و شعب الإيمان للبيهقي (٣٨٧/٢).

«عن عبد الرحمن بن السائب قال: قدم علينا سعد بن مالك رضى الله عنه بعد ما كف بصره، فأتيته مسلماً وانتسبت له فقال: مرحبا ابن أختى، بلغنى أنك حسن الصوت بالقرآن سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «إن هذا القرآن نزل بحزن فإذا قرأتموه فابكوا فإن لم تبكوا فتباكوا، و تغنوا به فمن لم يتغنّى به فليس منا» (أخرجه ابن ماجه (١/٤٢٤) ح (١٣٣٧)، من طريق الوليد بن مسلم عن إسماعيل بن أبي مليكة عن عبد الرحمن بن السائب عن سعد بن أبي وقاص مرفوعا. و أبو رافع إسماعيل بن أبي رافع؛ ضعيف الحفظ. تقريب التهذيب (٤٤٣)، و لذا ضعف الألباني الحديث في ضعيف ابن ماجه، ٩٩/ح (٢٨١).

در روایات مربوط به تلاوت قرآن کریم از واژه تحزین استفاده شده است. برای این کلمه دو معنا قابل تصور است معنای اول شدت و استحکام و معنای دوم این حالت حزن و اندوه که برای هر کدام دلائلی وجود دارد. به نظر نگارنده می توان هر دو معنا را با یکدیگر قابل جمع دانست و بیان کرد که قاری قرآن باید محکم و با حال حزن قرآن کریم را تلاوت نماید.

برای اثبات معنای اول یعنی شدت و استحکام باید به این نکته توجه کرد که معنای بعضی از کلمات عربی با آنچه در زبان فارسی از آن فهمیده می‌شود، تفاوت دارد.

مثال‌های متعددی را می‌توان برای این نکته ذکر کرد مانند کلمه مرض در فارسی که به معنای بیماری است ولی در عربی به معنای کجی و نقص است یا کلمه اختلاف در فارسی به معنای نزاع است، ولی در عربی به معنای رفت و آمد به کار می‌رود. یا کلمه استثمار در عربی به معنای آبادکردن است و در فارسی به معنای چپاول یا کلمه شجر در عربی به معنای مطلق چیزی است که شعبه شعبه و شاخه شاخه باشد، اما در فارسی معنای دیگری دارد. کلمه حزن، از این نمونه است. در فارسی به معنای اندوه و مصیبت و در عربی به معنای سختی و سفتی نیز استفاده می‌شود.

در کتاب فرهنگ لغت معجم مقاییس اللغة آمده: «حُزن، الحاء و الزاء و النون اصل واحد و هو خشونة الشيء و شدة فيه، فمن ذلك الحزن و هو ما غلظ من الأرض؛ زمین سفت و سخت را ارض الحزین گویند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۲۹/۱).

قال الراغب فی المفردات: «الْحُزْنُ وَ الْحَزَنُ: خشونة فی الأرض و خشونة فی النفس لما يحصل فيه من الغم». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده حزن).

راغب اصفهانی در مفردات آورده: «الْحُزْنُ وَ الْحَزَنُ: خشونة فی الأرض و خشونة فی النفس لما يحصل فيه من الغم؛ حزن به معنای خشونت در زمین و نفس است، چرا که به جهت غم، نفس سخت می‌شود».

روایت: «عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَأَقْرَأُوهُ بِالْحُزْنِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۱۴/۲، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن).

قرآن با حزن و اندوه نازل شده، پس آن را به حزن بخوانید. این ترجمه ظاهری از حدیث است و اکثر علماء، روایت مذکور را این‌گونه ترجمه کرده‌اند؛ ولی توجه به مقدمه‌ای که بیان شد، می‌توان معنای سختی و استحکام را نیز برای حدیث در نظر داشت. قرآن با سختی و مشقت نازل شده، از این رو آن را سخت و محکم بخوانید.

یعنی همان‌گونه که پیامبر اسلام ﷺ قرآن را با زحمت زیاد و طاقت فرسا، درک کرد و به دست ما رسانید، ما هم باید هنگام قرائت آن، به‌گونه‌ای عمل کنیم که این سختی و رنج پیامبر اکرم ﷺ در آن مشهود باشد. یعنی قرآن را با سبک اصیل قرائت کنیم نه به سبک‌هایی که امروزه رواج یافته است، مثل رَپ، جاز و غیره، چرا که این سبک‌ها، سبک‌هایی بسیار مبتذل و بی‌ریشه هستند.

وجه تحزین در قرائت قرآن آن است که قاری در تهدید، عذاب، پیمانها و فرمانهای قرآن، درنگ کند و به کوتاهی‌هایش در امر و نهی قرآن بنگرد و به خاطر این کوتاهی، اندوهگین و گریان شود (غزالی، ۲۷۷/۱).

نتیجه بحث این است که حزن بر خلاف معنای متبادر، معنای سخت و شدید می‌دهد و روایت می‌فرماید قرآن را به سختی و شدت بخوانید تا سختی رسول الله ﷺ در هنگام نزول قرآن را به‌نمایش بگذارید. قاری قرآن مخاطب کلام خدا است، همچنان که معروف است که در حالت نماز بنده با خداوند کلام می‌کند و در هنگام تلاوت قرآن خداوند باینده کلام می‌کند لذا در این هنگام انسان باید خودش را غمگین نشان دهد.

تذکر این مطلب لازم است که قرائت با صدای محزون و غمناک، غیر از قرائت به شیوه نوحه‌گران و ندبه‌کنندگان در مجالس عزاست که پیامبر گرامی ﷺ از این‌گونه قرائت نهی کردند. آن حضرت می‌فرماید: «قرآن را با لحن و صوت عرب بخوانید و از مانند لحن‌های اهل فسق و کبر پرهیزید، چون به زودی بعد از من اقوامی می‌آیند که قرآن را با لحن غنا، موسیقی و نوحه‌گونه ... می‌خوانند.» (الکافی، ۱۳۹۷: ۲/۶۱۴؛ سعدی، ۱۳۶۸: ۱۴۶)

نتیجه‌گیری

پس از بررسی احادیث فریقین در موضوع صوت حسن و تحزین صوت نتایج ذیل حاصل می‌شود.
۱. درباره حسن تلاوت، فریقین تأکید زیاد دارند و درباره این موضوع احادیث زیادی وارد شده است.
۲. در مورد حزن خوانی، فریقین اتفاق نظر دارند و احادیثی درباره آن نقل شده است.
۳. صوت حسن در روایات فریقین مورد تأکید قرار گرفته است و احادیث زیادی به این موضوع اشاره کرده‌اند.

۴. دلالت روایات بر صوت حسن به دو دسته دلالت صریح و غیر صریح تقسیم می‌شود که در بعضی از احادیث لفظ حسن صوت به الفاظ صریح ذکر شده و بعضی از احادیث است که در آن لفظ حسن صوت نیامده بلکه از مفهوم حدیث معلوم می‌شود که این حدیث بر حسن تلاوت قرآن دلالت می‌کند.
۵. روایات مربوط به صوت حسن از لحاظ سند قوی و مورد تایید علماء و محدثین می‌باشند.
۶. برای اشاره به صوت حسن از کلمات دیگری مانند تزیین نیز استفاده شده است که همان معنا را اشاره می‌کند.

۷. کلمه حزن در عربی به معنای سختی و سفتی نیز هست لذا می‌تواند منظور از حدیثی که حزن خوانی را بیان می‌کند، تلاوت همراه با استحکام و شدت نیز باشد.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم، مکارم شیرازی، ۱۳۸۷ ش.
۲. ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم: مكتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن منظور، محمد بن کرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، قاهره: وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للشئون الاسلامیة، لجنة إحياء كتب السنة، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۵. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم: دارالکتب الإسلامیة، دوم، ۱۳۷۱ ق.
۶. بقاعی، علی نایف، تخریج الحدیث الشریف، بیروت: دارالبیضاء الاسلامیة، ۱۴۲۳ ق.
۷. جدیدی نژاد، محمدرضا، معجم مصطلحات الرجال و الدراية، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۰ ق.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
۹. خوانساری، محمد، فرهنگ اصطلاحات منطقیه به انضمام واژه نامه فرانسه و انگلیسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ایران، چاپ دوم، ۱۳۷۶ ش.
۱۰. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ ش.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. شانه چی، کاظم مدیر، علم الحدیث و الدراية الحدیث، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۱۳. شاهرودی، محمود هاشمی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، مرکز پژوهش های فارسی الغدیر، ۱۴۲۶ ق.
۱۴. طباطبائی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۱۵. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: انتشارات مرتضوی، سوم، ۱۳۷۵ ش.
۱۶. عتر نورالدین، منهج النقد فی علوم الحدیث، دمشق: دارالفکر، ۱۴۲۱ ق.
۱۷. عسکری، ابوهلال الحسن بن عبدالله، الفروق اللغویه، قم: مکتب بصیرتی، ۱۴۱۰ ق.
۱۸. غوری، عبدالماجد، معجم المصطلحات الحدیثیة، دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۲۸ ق.
۱۹. فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۲۰. کاشانی، فتح الله بن شکرالله، منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران: کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۶۹ ش.

۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۲۲. مرکز اطلاعات و مدارك اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی ایران، ۱۳۸۹ش.
۲۳. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز نشر الكتاب، ۱۳۹۵ق.
۲۴. مغنیه، محمدجواد، ترجمه تفسیر کاشف، قم: بوستان کتاب قم، ۱۳۷۸ش.
۲۵. ملک احمدی، علی اصغر، بیانید این گونه قرآن بخوانیم، مشهد مقدس: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلامی، سوم، ۱۳۹۲ش.
۲۶. مهیار، رضا فرهنگ ابجدی عربی، فارسی، بی جا، بی تا.
۲۷. میبدی، احمد بن محمد، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.